



Analyzing the infallibility of the Holy Prophet in social issues and government positions with a view to the doubt of the prophet's improper judgment

Ali Shamsa*, Mohamad Bager Saeedi Rowshan b, Seyede Zahra Tabatabayi Qomi Rad^c

^a Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Arak University, Iran. (Corresponding author) a-shams@araku.ac.ir

^b associate professor of Research Institute for Hawzah and University, qom mbsaeidi@gmail.com

^c Level 4 Quranic sciences of Al-Zahra community, qom tabatabayi.iran@gmail.com

KEYWORDS

The infallibility of the Holy Prophet
Infallibility in non-religious affairs
Infallibility in social responsibilities
Infallibility in government positions
The social behavior of the Holy Prophet
Dimensions of infallibility

ABSTRACT

The most basic condition in prophecy and community leadership, The infallibility of leaders and chosen ones is divine. Infallibility, which means immunity from sin, deviation and error, has levels that can be divided into two main parts: Infallibility in expressing and legislating rulings (legislative infallibility) and infallibility in individual and social speech and actions that do not have a legislative or expressive aspect (extra-legislative infallibility). Each of these two sections also has several levels. Islamic scholars agree on the infallibility of the Holy Prophet (PBUH) from any sin, mistake and forgetfulness within the scope of legislating divine decrees, receiving and communicating revelation, and believing in it. However, there are differences of opinion regarding the extra-legal infallibility of the Prophet (PBUH), the scope of this infallibility, its dimensions and scope. And some of them consider some of these cases as part of this infallibility, and some of them consider them to be contrary to it. The majority of Sunni thinkers limit the Prophet's infallibility to major sins and consider minor sins to be out of this scope. Therefore, the Prophet's words and actions in social issues and government positions, including judgment and arbitration, are not considered safe from mistakes. The documentation of these religions is their narrative, which is related to the judgment of the Prophet and the existence of suspicion of error and mistakes on his part. The present article, with analytical-descriptive-applicative method, has analyzed and probed the prophet's extra-legislative infallibility in social issues and government positions and put the doubt of the prophet's unfair judgment in the evaluation process. The findings indicate that there are strong intellectual and narrative reasons for the Prophet's infallibility in social and governmental issues And the speech of some Islamic thinkers on the Prophet's apology for wrong judgment is an extravagant speech and far from the dignity of the Prophet and against the tone and context of the verses

* Corresponding author:

E-mail address: a-shams@araku.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22034/rtmr.2023.710176>

Received: 2023/6/17 ; Received in revised form: 2023/7/25; Accepted: 2024/8/8

Article type: scientific research paper

©Author





واکاوی عصمت پیامبر اکرم ص در مسئولیت‌های اجتماعی و مناصب حکومتی با نگاه به شبهه‌ی داوری ناصواب پیامبر ص

علی شمس الف*، محمدباقر سعیدی روشن ب، سیده زهرا طباطبائی قمی راد ج

الف استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک a-shams@araku.ac.ir

ب دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم mbsaeidi@gmail.com

ج دانش‌آموخته سطح ۴ علوم و معارف قرآن tabatabayi.iran@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>اساسی‌ترین شرط در نبوت و رهبری جامعه، عصمت پیشوایان و برگزیدگان الهی است. عصمت به معنای مصونیت از گناه، انحراف و خطا، دارای مراتبی است که می‌توان آن را به دو بخش عمده تقسیم کرد: عصمت در بیان و تشریح احکام (عصمت تشریحی) و عصمت در گفتار و کردار فردی و اجتماعی که جنبه تشریحی و بیانی ندارد (عصمت فراتشریحی). هرکدام از این دو بخش نیز دارای مراتب متعددی می‌باشند. دانشمندان اسلامی بر عصمت پیامبر اکرم (ص) از هرگونه گناه، سهو و نسیان در محدوده تشریح احکام الهی، در بعد دریافت و ابلاغ وحی، و اعتقاد به آن اتفاق نظر دارند. اما در زمینه عصمت فراتشریحی پیامبر (ص)، موارد شمول این عصمت، ابعاد و گستره آن اختلاف نظر دارند و بعضی از ایشان برخی از این موارد را داخل در این عصمت می‌دانند و برخی را منافی آن می‌شمارند. غالب اندیشمندان اهل سنت، عصمت پیامبر را محدود به گناه کبیره می‌کنند و گناه صغیره را از این گستره خارج می‌دانند. لذا اقوال و اعمال پیامبر در مسائل اجتماعی و مناصب حکومتی از جمله قضاوت و داوری را مصون از سهو و خطا نمی‌شمارند. مستند این مذاهب، روایتشان نزولی است که مرتبط با قضاوت پیامبر و وجود شائبه خطا و اشتباه از سوی ایشان است. نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی-تطبیقی، عصمت فراتشریحی پیامبر در مسائل اجتماعی و مناصب حکومتی را واکاوی و کنکاش نموده و شبهه‌ی داوری ناصواب پیامبر را در بوته ارزیابی قرار داده است. یافته‌ها حاکی از آن است که دلایل عقلی و نقلی محکمی بر عصمت پیامبر اکرم در مسائل اجتماعی و حکومتی وجود دارد و سخن برخی از اندیشمندان اسلامی بر استغفار پیامبر از قضاوت ناصواب، سخنی گزاف و دور از شأن پیامبر و مخالف لحن و سیاق آیات است.</p>	<p>عصمت فرا تشریحی پیامبر اکرم عصمت در امور غیردینی عصمت در مسئولیت‌های اجتماعی عصمت در مناصب حکومتی رفتار اجتماعی پیامبر اکرم ابعاد عصمت</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۱۷</p>

مقدمه

مقوله عصمت به‌ویژه عصمت پیامبر اکرم ص از دیرباز مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است. در بعد تشریح قوانین اسلامی و بایدها و نبایدهای دینی، عصمت پیامبر اکرم ص مورد اختلاف نظر جدی میان شیعه و اهل سنت نیست. اما عمده اختلاف نظر میان آنان در بعد عصمت فراتشریح یعنی بینش، گرایش و رفتار فراتشریحی است.

حوزه تشریحات دین شامل عقاید، اخلاق و احکام است که علاوه بر مسائل اعتقادی و اخلاقی، احکام عبادی، اجتماعی، اقتصادی، جنگ و صلح را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر اقوال و اعمال رسول خدا باهدف تشریح قوانین و احکام دینی، عقیدتی و اخلاقی در حوزه تشریحی قرار می‌گیرد.

اما حوزه غیر تشریحات دینی - فراتشریحی - شامل ابعاد مختلف زندگی پیامبر خداست که از مسئولیت‌های اجتماعی و حکومتی گرفته تا عمل به وظایف دینی و شرعی و اقوال و اعمال او در امور عادی و زندگی شخصی را شامل می‌شود.

بخش عمده احکام اسلامی معطوف به مسائل اجتماعی و حکومتی است که تدبیر این امور نیاز به مجری، مدیر و حاکم دارد. در این زمینه وجود عصمت در حاکم و مدیر جامعه تضمین‌کننده قوام و تعالی آن جامعه است و پاسخ به این پرسش که آیا پیامبر اکرم به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی، در مناصب حکومتی و مسئولیت‌های اجتماعی هم معصوم است؟ جایگاه خاصی به این حکومت خواهد بخشید.

از گذشته تاکنون، کتب کلامی، اعتقادی و تفسیری به تناسب موضوعات نبوت و امامت، به موضوع عصمت اشاره کرده و به بررسی برخی از ابعاد آن پرداخته‌اند. کتبی نیز با رویکرد بررسی ابعاد مختلف عصمت و پاسخ به شبهات آن به رشته تحریر درآمده که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

- رساله عدم سهو النبی، محمد بن نعمان شیخ مفید، تحقیق حسین جلالی، مدرسه فقهت، بی‌جا، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

- تنزیه الانبیاء، علی بن حسین سید مرتضی، چاپ دوم، دار الاضواء، ۱۴۰۹ق.

- التنبيه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق محمود البدری، نشر مکتب الإعلام الإسلامی، بی‌جا، بی‌تا.

- حق الیقین فی معرفه اصول الدین، عبدالله شبر، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق.

- عصمة الانبياء فی القرآن الکریم، جعفر سبحانی، نشر مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، بی‌تا.

در سال‌های اخیر نیز کتاب‌ها و مقالات متعددی در مسئله عصمت و خطاناپذیری پیامبران توسط پژوهشگران نگاشته شده است مانند:

- کتاب "پژوهشی در عصمت معصومان (ع)" آقایان حسن یوسفیان و احمدحسین شریفی، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ش. که با جمع نظرات اندیشمندان، دیدگاه جامعی را در زمینه عصمت منعکس می‌کند.

- کتاب "بررسی نظریه های عصمت"، محمد یثربی کاشانی، چاپ اول، نشر علامه بهبهانی، قم، ۱۳۹۳ش.

- مقاله "عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امور دنیوی از دیدگاه فریقین" جعفر انواری، معرفت کلامی، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۴۵ - ۶۴

- مقاله "گستره عصمت انبیا از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی" رضا اکبری، علیرضا اژدر، ناصر محمدی، محمد صادق واحدی فرد، علی پریمی، آیین حکمت، سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۵-۱۲۹

- مقاله "بررسی و تحلیل فراموشی و اشتباه صاحب عصمت در امور عادی و اجتماعی" محمد عباس زاده جهرمی*، نصرالله میمنه جهرمی، اندیشه نوین دینی، سال هفدهم، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۶۷، ص ۷-۲۲

- مقاله "گستره عصمت از منظر علامه طباطبائی" محمد سبحانی نیا، قیسات، سال نوزدهم / زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۱۴۶

در این کتب و مقالات علیرغم ورود تخصصی تر در خصوص عصمت، در عین حال، ابعاد عصمت فراتشریحی پیامبر اکرم به گونه ای کامل و جزئی رصد نشده است. زیرا گستره عصمت پیامبران در امور غیر دینی دارای ابعاد مختلفی است از جمله زندگی فردی که شامل اداره امور شخصی، ارتباط با خانواده و نزدیکان، انجام تکالیف فردی و شخصی بوده و زندگی اجتماعی که شامل ارتباطات اجتماعی، رفتارها و کنش های اجتماعی، مسئولیت های اجتماعی و مناصب حکومتی است. هر یک از این

ابعاد نیز با مناقشات و شبهاتی روبروست که این عصمت را به چالش می کشد. از این رو، مقاله حاضر با نگاه جزئی تر به عصمت فراتشریحی پیامبر، ضمن تحلیل دلائل عقلی و نقلی بر این عصمت، شبهات احتمالی را دفع کرده و با ارزیابی چالش اندیشمندان اسلامی در این حوزه، شبهه موجود را رفع می کند. مهمترین وجه امتیاز این مقاله نقد آراء فریقین بر علت استغفار پیامبر و آشکار شدن خطای شناختی دانشمندان اسلامی است.

سیاست و حکومت

و السَّيَاسَةُ: فعل السَّائِسِ الذی يَسُوْسُ الدَّوَابَّ سَيَاسَةً، يقوم عليها و يروضها. و الوالی يَسُوْسُ الرعيَةَ و أمرهم (الفراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۳۶؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۱۶) سیاست عمل کسی است که امور انسان ها (یا حیوانات) را تدبیر، اصلاح و تربیت می کند. والی و سرپرست کسی است که امور رعیت را تدبیر کرده و بر آن ها حکمرانی می کند. از این رو، در معانی ریاست کردن، مصلحت اندیشیدن، امر و نهی کردن، تربیت و ادب کردن، کیفر دادن، نگاهداری، حراست، اصلاح کردن و تمرین دادن حیوانات به کار رفته است. (لغت نامه دهخدا)

دانشمندان و علمای هر امتی اجماع دارند که دوام نظام هستی و قوام و بقای زندگی بشر وابسته به حکومت است؛ چه حکومت حق و چه حکومت باطل. (النائینی، بی تا، ص)

چنانکه امیرالمومنین علی ع می فرماید: مردم به امیر و رهبر نیازمندند، چه نیک و چه بد. (نهج البلاغه، کلام ۴۰) همانطور که بیان شد، اصولاً مبحث سیاست و حکومت از دو لحاظ و در دو حوزه کلی قابل طرح است: حوزه تشریح و قانون گذاری و حوزه اداره و اجرا.

حوزه قانون گذاری

ضرورت قانون و قانون گذاری در جامعه امری روشن و انکارناپذیر است، زیرا انسان در ارتباطات و تعاملات اجتماعی خود با دیگران و در موارد اختلافی که ممکن است در هر جامعه ای به وجود آید، نیازمند قانونی است که محدوده حقوق و تکالیف هر فرد را مشخص کند و مایه برقراری نظم و امنیت در جامعه شود.

بدون تردید قانون گذار حقیقی خداوند متعال است که خالق تمام هستی و موجودات و دانای مصالح واقعی و استعداد و توانایی های آنان است. بنابراین حق قانون گذاری و تشریح قانون فقط در مالکیت خداست و قانون گذاری های دیگر در راستای قانون او و با اذن او اعتبار پیدا می کند. لذا قانون هایی که منشأ الهی نداشته باشند غیر معتبرند.

حوزه اجرا

پس از تشریح و قانون گذاری نوبت به اجرای این قانون می رسد. همانگونه که حق قانون گذاری از آن خداست، حق حکومت و زمامداری هم در مالکیت اوست. شکی نیست که حاکم حقیقی و مطلق در جهان هستی، تنها خدای متعال است و همه آفرینش تحت حکومت و سیطره او هستند. همه حکومت ها و حاکمان هم جز در راستای حکومت الهی و تنها با اذن او معتبر و قابل پذیرش هستند.

اما طبق مبانی فلسفه حکومت، مجری قانون و حاکم جامعه باید سه شرط اساسی را دارا باشد:

شرط اول اینکه داناترین مردم به قانون، مبانی و روح کلی آن باشد تا بتواند آن را به خوبی اجرا کند. بی تردید کسی که آشنایی بیشتری با قوانین اسلامی دارد، برای تصدی امور حکومتی، صلاحیت بیشتری هم دارد.

شرط دوم زمامدار این است که مصالح و مفسد افراد جامعه را بیش از دیگران بشناسد و در موارد خاص و جزئی، بتواند صلاح مردم را تشخیص داده و طبق قانون، نیازهای واقعی جامعه را تامین کند. یعنی بداند که در هر زمان و در هر موقعیت اجتماعی، چگونه باید قانون را اجرا کند تا هدف نهایی قانون محقق شود.

شرط سوم برای زمامدار حکومتی این است که علاوه بر دانش و علم به قانون و توانایی تشخیص مصالح مردم، شایستگی اخلاقی و صلاحیت رفتاری لازم برای حکمرانی را داشته باشد. چرا که اگر شخصی دانایی و توانایی حکمرانی را داشته باشد ولی

از نظر اعتقادی و اخلاقی فردی مهذب نباشد، سپردن چنین مسئولیت خطیری به او نه تنها به صلاح جامعه نیست بلکه تهدید بزرگی برای افراد جامعه محسوب می شود.

«البته کمال مطلوب آن است که - دست کم - کسی که در رأس هرم قدرت جای دارد کوچکترین نقصی نداشته باشد، نه از نظر علم به قانون و مبانی آن و نه به لحاظ شناخت موضوعات و مصادیق و نه از نظر تقوا و ورع و عدالت؛ و به تعبیر دیگر حدّ اعلاّی فقهات، حدّ اعلاّی شناخت زمان و اوضاع و احوال موجود و مصالح و مفسدات خاصّ و جزئی و مقطعی و حدّ اعلاّی تقوا و ورع و عدالت را واجد باشد. در فرهنگ اسلامی ما، فقط معصومین علیهم السلام جامع همه این اوصافند. بنابراین، شکل آرمانی حکومت آن است که امام معصوم - که در علم به احکام و علم به موضوعات و در تقوا و عدالت از همه برتر است و هیچ انسانی با وی قابل مقایسه نیست - زمامدار و حکمروای کلّ جامعه شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۴)

ابعاد عصمت در مسائل اجتماعی و مناصب حکومتی:

بنا بر نظر امامیه، پیامبر اکرم ص در تمام اعمال و اقوال خود، از جمله مسائل اجتماعی و مناصب حکومتی و قضاوت و داوری میان مردم، دارای عصمت است که شامل سه جزء یعنی عصمت از گناه، عصمت از خطا و عصمت از فراموشی می باشد. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۹؛ طوسی، بی تا، ص ۹۷؛ طوسی، نصیر الدین، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۳؛ علامه حلی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۴۹)

عصمت از گناه

گناهی که در مسائل اجتماعی، اداره امور مردم و حکومت متصور است یا ترک واجبی مثل اقامه عدل، اجرای احکام و حدود شرعی، حفظ جان و کیان مسلمین و... است؛ یا انجام فعل حرامی مانند اختلاف افکنی، استفاده ناصحیح از بیت المال، ظلم و قضاوت ناعادلانه و... است. با اثبات عصمت مطلق پیامبر ص و در نظر گرفتن شأن و جایگاه رسول خدا، ترک مستحب و ارتکاب مکروه نیز از ایشان، مورد انتظار نیست.

عصمت از خطا و فراموشی

سهو و فراموشی نیز در مسائل اجتماعی و حکومتی دو گونه است: یا خطا در تشخیص حکم شرعی و فراموشی آن است، مثل اینکه حکم شرعی در رابطه با مجرمی، حبس باشد، اما پیامبر به جای حبس، حد شرعی را اجرا کند و مانند اینکه وظیفه اش را در رهبری و اداره جامعه فراموش کند.

یا خطا در تطبیق حکم بر مصداق و تشخیص موضوع حکم است، به این صورت که مثلاً شخص بی گناهی را مجازات کند یا سهوا کاری که موجب فساد یا اختلاف در جامعه می شود را انجام دهد که ناشی از عدم تشخیص مصلحت اجتماعی و تشخیص موضوع باشد.

البته توجه به این نکته ضروری است که تمام مصادیق گناه، سهو و نسیان در مسائل اجتماعی، مبتنی بر این است که قبل از آن، حکم شرعی توسط پیامبر ص تشریح و تبیین شده باشد و از قطعی بودن آن حکم و قانون اجتماعی، اطمینان داشته باشیم. همچنین حکم جدیدی از طرف شارع وضع نشده باشد و مصلحت یا مفسده خاصی در میان نباشد. در این صورت است که با کوچکترین کوتاهی، خطا و تخلف از قوانین اجتماعی - الهی، عصمت پیامبر ص خدشه دار می شود. از این رو، ما در این نوشتار عهده دار اثبات عصمت فراتشریحی پیامبر ص در مسائل اجتماعی و حکومتی با بیان دلایل عقلی و نقلی و رفع شبهات احتمالی خواهیم بود.

الف. دلایل عقلی:

۱. لطف الهی

لطف از صفات فعل خداست که به مکلفان اختصاص دارد و از جهت حکیم بودن خالق، بر او مفروض است. به این معنا که حکمت الهی اقتضا می کند انسان برای هدایت و رسیدن به سعادت و کمال، از طریق ارسال رسل و ابلاغ وحی و حدود شرعی، با وظایف خود آشنا شده و راه صحیح را بیاموزد اما در پیمودن این مسیر سخت و ناهموار، اگر لطف الهی و یاری او در نزدیک شدن به طاعت و دوری از معصیت نباشد؛ نقض غرض خالق حکیم صورت می گیرد. زیرا فاعل حکیم، همه تدابیر ممکن و معقولی را که در تحقق هدفش موثر است به کار می بندد و چون لطف، از جمله تدابیری است که در تحقق غرض انجام تکالیف از سوی مکلفان، تاثیر دارد؛ به مقتضای حکمت، فعل آن از سوی خالق حکیم ضروری و واجب است.

اصولاً در تکلیف بر مکلفان از طرف خداوند، سه وجه متصور است:

الف: فقط مقصود خود را از تکلیف و وظایف مکلفان به روشنی بیان کرده و قدرت و تمکن انجام آن را نیز فراهم کند.
ب: امکان هرگونه تخلف و عصیان را از میان بردارد به گونه ای که مکلف چاره ای جز اطاعت نداشته باشد آنگاه تکالیفش را تعلیم دهد.

ج: تکلیف را تعلیم دهد سپس اسباب و لوازمی را علاوه بر قدرت و تمکن بر انجام تکلیف، برای ترغیب به طاعت و تنفر از معصیت فراهم سازد .

از این سه وجه، وجه دوم مردود است زیرا برخلاف حکمت تکلیف و آزمایش است زیرا اقتضای ذات انسان اختیار است و خداوند انسان را مختار آفریده است. وجه نخست نیز با لطف و حکمت الهی ناسازگار است که انسان را بدون داعی و مشوق رها کند. لذا وجه سوم متعین است که همان قاعده لطف است. (شعرانی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۰)

«هدایت نوع انسان نه بدون وحی الهی میسر است و نه بدون رهبر وحی شناس و عامل به آن. یعنی تنها نزول وحی و القاء مجموعه قوانین به صورت کتاب آسمانی توسط فرشته کافی نیست بلکه وجود انسانی که یا مستقیماً و بلاواسطه حامل آن وحی باشد و یا غیر مستقیم و مع الواسطه حافظ و مجری آن باشد ضروری است و گرنه همان محذور هرج و مرج لازم می آید.» (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲)

قسم اول برای هدایت نوع انسان که احکام اجتماعی اسلام است از طریق وحی در دسترس انسان ها قرار گرفته است، قسم دوم که مجری وحی شناس و عامل به وحی می باشد نیز به جز با لطف و فضل الهی حاصل نمی شود .

از نظر عقل و وجدان، قابل انکار نیست که یک مدیر و رهبر هدایت شده و عصمت یافته، موجب هدایت افراد جامعه و قرب بندگان به طاعت و دوری آنان از معصیت می شود و بر یک فرد خطاپذیر و جایز الخطا برتری دارد. لذا طبق قاعده لطف، بر خداوند متعال ضروری است هر آنچه را که موجب قرب و هدایت انسان ها می شود فراهم کند و انسانی هدایت شده و دور از خطا و گناه را برای اداره جامعه تعیین نماید. به عبارت دیگر، ارتکاب هر خطا و اشتباهی از سوی رهبر جامعه، در تک تک افراد جامعه اثر گذاشته و موجب گمراهی و انحراف آن جامعه می شود. بنابراین به اقتضای قاعده لطف، علاوه بر وجوب نصب رهبر و امام از طرف خدا برای هدایت انسان ها، عصمت و دوری رهبر و پیشوا از هرگونه خطا و نسیانی، واجب است .

۲. ولایت و رهبری:

انسان علاوه بر بعد فردی دارای بعد اجتماعی نیز می باشد. زندگی اجتماعی و تعامل با دیگران جزء سرشت انسان ها و از نیازهای طبیعی هر انسانی است. رشد و پرورش استعدادهای انسانی و پذیرش مسئولیت های مختلف، در پرتو حیات اجتماعی انسان صورت می گیرد و موجب کمال و سعادت انسان خواهد شد .

لذا خداوند متعال برای پاسخ به این نیاز حقیقی انسان یک سری قوانین و مقررات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و احکام اجتماعی، وضع کرده است که برای حضور انسان در اجتماع و فعالیت اجتماعی او و برقراری نظم و عدالت در جامعه انسانی ضروری است. احکام مالی، حقوقی و جزایی، احکام دفاع ملی و حمایت از مظلوم و محروم و قوانینی از این دست، نشان از جامعیت قوانین اسلام برای رشد و سعادت بشر دارد. از قوانین معاشرت با همسایه، خانواده، فرزندان، خویشاوندان، همشهری و هم نوع گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و معاهده و روابط بین الملل؛ همه در نظام قوانین اسلامی تدبیر شده است.

اما «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول خدا در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد.» (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۷)

جایگاه پیامبر ص به عنوان منصوب از طرف خدا در مقام رهبری و سرپرستی جامعه اسلامی، اهمیت ویژه ای دارد. مدل حکومتی پیامبر ص به عنوان الگو و نمونه یک حکومت اسلامی، کنش و رفتار و گفتار پیامبر ص در هر زمینه ای از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حکمرانی، قضاوت، اجرای احکام و اداره امور جامعه، در آینده جهان اسلام و اداره امور مسلمین،

نقش بسزایی دارد. اگر رهبر و ولی منصوب الهی بر جامعه، در رفتار و گفتار خود دچار گناه، خطا و نسیان شود؛ احتمال اینکه تمام امت اسلامی به گمراهی کشیده شود بسیار است.

رئیس و رهبر حکومت اسلامی لازم است که حداقل دارای چهار صفت اساسی باشد: ۱- عصمت، ۲- برترین مردم در رأی و علم به سیاست ۳- عالم ترین فرد جامعه نسبت به احکام شرعی ۴- شجاع ترین مردم.

و جوب عصمت برای رئیس جامعه اسلامی و وجوب برتری علمی و منزلتی او نسبت به سایر مردم، حکمی است عقلی که به اعتبار شرعی نیازی ندارد. اما لزوم عالم ترین و شجاع ترین خلق بودن بعد از اعتبار و تعبد شرعی و بعد از فرارگرفتن در جایگاه امامت و پیشوایی مردم احصاء می شود. پس رئیس از این دو حال خارج نیست، یا معصوم است یا غیر معصوم. اگر معصوم باشد، همان مقصود مطلوب است و اگر معصوم نباشد، محتاج رئیس دیگری است که معصوم باشد و همینطور ادامه پیدا می کند. (الرازی الحمصی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۸)

بنابراین واجب است که رهبر و سرپرست یک جامعه اسلامی معصوم باشد.

ب. دلائل نقلی:

۱. اطاعت مطلق از پیامبر

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ (نساء، ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است».

در این آیه و آیات قبل و بعد از آن، فروعاتی را برای استحکام مجتمع اسلامی بیان می کند و بر مهمترین اصل حکومت اسلامی که ولایت و سرپرستی جامعه است تاکید می کند. عبارت "فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ" مشخص است که به جنبه اجتماعی اطاعت از رسول خدا و شان ولایت و سرپرستی او بر جامع اسلامی اشاره شده است.

بیان این آیه و سیاق آیات پیرامون آن، به گونه ای است که جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که مردم موظف به اطاعت بی چون و چرا از خدا و رسولش هستند و باید آنچه را از معارف و احکامش به ایشان رسیده است را به کار بندند. همانطور که در مباحث مقدماتی گذشت، معارف و احکامی که رسول خدا بیان می کنند دو جنبه دارد؛ یکی جنبه تشریحی است بدانچه که پروردگارش برای تبیین کلیات احکام به او وحی کرده است (غیر از آیات قرآن). یعنی تشریح جزئیات و تفصیل احکام برای تبیین مجملات و متعلقات کتاب، و خدای متعال در این رابطه فرموده: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ (نحل، ۴۴) ما کلیات احکام را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم جزئیات آنها را بیان کنی»

جنبه دیگر، احکام، آراء و نظراتی هستند پیامبر ص به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و سرپرست جامعه اسلام بودند و زمام حکومت و قضاوت را در دست داشتند صادر می کردند و خدای متعال در این باره فرموده است: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ (سوره نساء آیه ۱۰۵) تا در بین مردم به آنچه خدای تعالی به فکرت می اندازد حکم کنی» این همان رای و حکمی است که پیامبر ص در امور مهم حکومت به کار می بست و بر آن اساس بین مردم قضاوت می نمود. (الطباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۸)

برای نمونه خداوند سبحان به پیامبرش فرمان داده است که در امور مهم جامعه و حکومت، با مردم مشورت کن اما تصمیم نهایی را خودت بگیر و آنچه را که مصلحت می دانی با توکل به خدا انجام بده: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ (آل عمران، ۱۵۹) با مردم در هر امری که می خواهی در باره آن تصمیم بگیری نخست مشورت بکن و همین که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن»

بنابراین وجوب اطاعت از رسول خدا در دو جنبه تشریحی و فرائضی، ثابت است. یعنی بر مردم واجب است که از رسول خدا در دو ناحیه اطاعت کنند یکی ناحیه احکامی که سخن وحی است و دیگری احکامی که پیامبر ص به عنوان رای و نظرش صادر می کند. (الطباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۸)

لذا وجوب اطاعت مطلق از پیامبر ص، جز با عصمت آن حضرت در مسائل اجتماعی و حکومتی سازگاری ندارد. یعنی اگر رسول خدا ص در جنبه فراتشریحی مانند جنبه تشریحی، عصمت نداشتند و احتمال سهو و خطا در تصمیمات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، قضاوت و حکومت داری ایشان وجود داشت؛ وجوب اطاعت و الزام مردم بر اطاعت از موارد احتمالی خطا و اشتباه، صحیح نبود. صدور فرمان پیروی از خطا و خطاکار، علاوه بر اینکه از نظر عقلاً پسندیده نیست، از خداوند حکیم نیز محال است.

در نتیجه دلالت آیه بر همه شوون و مناصب پیامبر، از ابلاغ وحی (تشریح) تا مواضع حکومتی و داوری (فراتشریح)، تام و تمام است.

۲. تسلیم مطلق در برابر حکم پیامبر

یکی از مناصب و شوون اجتماعی رسول خدا ص منصب قضاوت و داوری است که از طرف خدا به او داده شده است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ (احزاب، ۳۶) و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.»

برای زن و مرد مؤمن، این صلاحیت و شایستگی نیست که در مقابل حکم و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله از خود اختیار داشته باشند، بلکه باید مطیع امر پیامبر ص باشند. هرگونه تدبیر و تصرف که از ناحیه پیامبر صادر می شود، بر تصمیم و تصرف خود مؤمنان اولویت دارد. این اولویت در تصرف، شامل امور شخصی و حقوق خصوصی نیز می شود.

همچنین می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ (نساء، ۶۵) ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.»

خداوند متعال در این آیه سوگند می خورد که افراد جامعه، در صورتی ایمان واقعی خواهند داشت که در اختلافاتی که بینشان رخ می دهد، نزد رسول خدا رفته و از او بخواهند تا میانشان داوری کند و بیگانگان را به داوری طلب نکنند.

سپس می فرماید: علاوه بر اینکه باید برای داوری و قضاوت نزد تو بیایند باید نسبت به حکمی که کردی نیز، چه به سود آنها و چه به زیانشان باشد، نه تنها اعتراضی نداشته باشند بلکه در دل‌هایشان نیز احسان کراهت و ناراحتی نکند و کاملاً تسلیم باشند.

مهمترین نکته ای که از آیات فوق استنباط می شود این است که پیامبر خدا ص معصوم است. علاوه بر عصمت در مرحله تبلیغ و بیان وحی الهی، در مسائل اجتماعی، داوری و قضاوت نیز معصوم است. زیرا لزوم تسلیم مطلق در برابر همه داوری‌ها و فرمان‌های پیامبر ص و حتی پذیرش قلبی این قضاوت‌ها، به روشنی نشان می دهد که او در حکم، داوری و فرمان‌هایش دچار خطا و اشتباه نمی شود و چیزی خلاف حق نمی گوید.

"قضا" در اسلام منصبی الهی است و کسی می تواند قضاوت کند که از جانب خدا مستقیماً (مانند پیامبران) و یا با واسطه (مانند مجتهدین) اجازه قضاوت داشته باشد. قرآن کریم نخست حکم و قضا را مختص ذات باری تعالی دانسته و سپس انبیا را به عنوان حاکمان و قضات از جانب خداوند معرفی نموده است. خداوند به پیامبرش خطاب می کند که بر اساس کتاب خدا به حق و عدالت قضاوت کن. (السجستانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۱۶۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اجرای حق، همگان را یکسان می دید و به مساوات عمل می کرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف آن حضرت روایت کرده است: «صاروا عنده فی الحق سواء؛ همه نزد او در حق مساوی بودند.» (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹۰) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اجرای قانون ملاحظه‌ای جز ملاحظه حق را نمی کرد و به هیچ کس اجازه نمی داد خود را فراتر از قانون باند و قانون زیر پا گذاشته شود.

در حدیثی از امام صادق ع روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبٌ نَبِيَّهُ فَأُحْسِنَ آدَبَهُ فَلَمَّا أُكْمِلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ - إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوْسَ عِبَادَةٍ... (الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ فيض كاشاني، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۶۱۶) بدرستیکه خداوند بلندمرتبه و بزرگ، پیامبرش را تربیت کرد پس او به خوبی تربیتش را فراگرفت و چون تربیتش کامل شد فرمود: همانا تو دارای اخلاق بزرگی هستی. سپس امور دین و امت را به او واگذار کرد تا امور بندگان را ساماندهی و تدبیر کند. از این جهت خدای بزرگ به مردم فرمود: آنچه پیامبر به شما فرمان داد انجام دهید و از هر چه شما را بازداشت، خودداری کنید. رسول گرامی اسلام (ص) استوار، موفق و مؤید به روح القدس بود و هرگز در اداره امور مردم، خطا و اشتباه نمی کرد، چرا که پرورش یافته به آداب الهی بود.»

همانگونه که در این حدیث اشاره شده، سیاست امر مهمی است که رسول خدا ص با عنایت الهی و پشتوانه روح القدس، برای این امر مهیا شده است. پس پیامبر ص برای تشکیل حکومتی که مقصود و مطلوب پروردگار است، دارای عصمت است در تمام جوانب حکومتی و حکمرانی.

۳. داستان خزیمه بن ثابت

یکی از مسائل اجتماعی و حکومتی، که بخصوص در قضاوت و داوری بیشتر مورد استفاده است؛ موضوع گواهی و شهادت دادن است. یکی از ابواب فقهی در احکام اسلامی به موضوع شهادت، گواهی و تحمل شهادت اختصاص یافته است. این باب از ابواب فقهی به موضوع حقوق متقابل مردم در مسائل مالی، جانی و ناموسی مربوط می باشد. در اصطلاح فقه و حقوق، گواهی دو مرد عادل در احقاق حقوق مالی دیگران را شهادت یا بیینه می گویند. داستان خزیمه بن ثابت، داستانی است که مربوط به اثبات حقوق مالی توسط بیینه می باشد که علمای فقه در زمینه اثبات حکم شرعی برای قاضی، از این روایت بهره می گیرند.

داستان از این قرار است روزی رسول خدا ص در بازار اسبی را از یک مرد اعرابی خریدند سپس برای آوردن پول آن، کمی دور شدند. چند تن از منافقین که شاهد این جریان بودند مرد فروشنده را وسوسه کرده و به او گفتند: بد معامله ای کردی، اسب تو بهتر از این ها می آرد. هنگامی که رسول خدا ص با پولی که برای خرید اسب لازم بود برگشتند، اعرابی این معامله را انکار کرد و قسم خورد که معامله ای صورت نگرفته است. رسول خدا ص تعجب کردند و گفتند به خدا قسم که من این اسب را از تو خریدم. پس سر و صدا بلند شد و مردم جمع شدند. در این زمان خزیمه بن ثابت انصاری از راه رسید و متوجه جریان شد. پس گفت ای رسول خدا من شهادت می دهم که تو این اسب را از اعرابی خریدی. پیامبر فرمودند: تو چگونه تحمل شهادت می کنی در حالیکه در آن زمان حضور نداشتی؟ خزیمه گفت: بله ای رسول خدا درست است که من حاضر نبودم لکن می دانم که تو معامله کرده ای. فَأَصَدَّقَكَ بِمَا جِئْتَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ لَأُصَدِّقَكَ عَلَى هَذَا الْأَعْرَابِيِّ؟ (الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۰۱) ما تو را نسبت به آنچه از طرف خدا آورده ای تصدیق می کنیم چگونه در برابر این اعرابی تو را تصدیق نکنم؟

من اطمینان دارم که تو جز حق سخنی نمی گویی، پس تو را تصدیق کردم. پس از آن، پیامبر فرمود هر که خزیمه به نفع یا بر ضد وی برای او شهادت دهد، او را بس است. اینگونه لقب ذوالشهادتین به او داده شد. به گونه ای که شهادت او برابر با شهادت دو نفر قلمداد می شد. (ابن سعد بغدادی، بی تا ج ۴، ص ۳۷۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۷۸) لذا یکی از دلائلی که بر عصمت پیامبر ص در مسائل اجتماعی دلالت می کند، همین قضیه خزیمه بن ثابت انصاری است. همچنانکه فخر رازی آن را به عنوان یکی از دلائل عصمت پیامبران آورده و می گوید: فلو كان الذنب جائزا على الأنبياء عليهم السلام، لما كانت شهادة خزيمة في تلك الواقعة جائزة. (الرازي، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۲)

بنابراین شهادت خزیمه و تقریر نبی اکرم ص علاوه بر اینکه بر عصمت رسول خدا در تمام مراحل زندگی ایشان دلالت می کند، خود شاهدی بر اعتقاد راسخ اصحاب رسول خدا و مسلمانان صدر اسلام نسبت به عصمت پیامبر ص در تمام شئون زندگی است.

شبهه قضاوت ناصواب

خداوند خطاب به رسول خود می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ حَصِيمًا» (نساء، ۱۰۵) ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی. «

در شأن نزول آیه آمده است: «أَنَّ قَوْمًا مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي أَبِيزِقٍ [أَبِيْرِقٍ] إِخْوَةٌ ثَلَاثَةٌ كَانُوا مُنَافِقِينَ... (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۰؛ البحرانی، ۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الحویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۴۷)؛ طایفه بنی ابیرق طایفه‌ای از انصار بودند، سه برادر از این طایفه که از منافقین بودند، به خانه عموی قتاده بن نعمان، به نام "رفاعه" دستبرد زدند و شمشیر و زره و مواد غذایی که برای خانواده اش آماده کرده بود را به سرقت بردند، "قتاده" که از مجاهدان بدر بود جریان را به خدمت پیامبر ص عرض کرد، اما آن سه برادر چون با خیر شدند که جریان به وسیله قتاده به گوش پیامبر ص رسیده یکی از سخنوران قبیله خود "أَسِيدُ بْنُ عُرْوَةَ" را دیدند و با جمعی به خدمت پیامبر ص رفتند و با قیافه حق بجانب به برائت سارقان واقعی شهادت دادند و گفتند قتاده به خانواده ما اتهام دزدی زده و این تهمت ناروایی است. پیامبر ص طبق وظیفه ای که داشت یعنی عمل به ظاهر، شهادت این جمعیت را پذیرفت و قتاده را مورد عتاب شدید قرار داد، قتاده که بی‌گناه بود از این جریان بسیار غمگین شد و نزد عموی‌ش باز گشت و گفت ای کاش قبل از این مرده بودم و رسول خدا ص اینگونه از من ناراحت نمی شد و مرا سرزنش نمی کرد. عمویش او را دلداری داد و گفت: نگران مباش خداوند یاری کننده ما است. آیات فوق نازل شد و این مرد بی‌گناه را تبرئه کرد و خائن واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد.»

شان نزول دیگری هم برای این آیه در برخی منابع نقل شده است که سارقان فردی یهودی را متهم به دزدی کرده بودند و پیامبر بر اساس شواهد و مدارک قصد داشتند مرد یهودی را به عنوان مجرم معرفی کنند که آیه نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۸۳؛ السیوطی، بی‌تا، ص ۷۰)

این آیه با شأن نزول هایی که برای آن نقل کرده اند، در نگاه ابتدایی، ممکن است شبهه عدم عصمت رسول خدا در مسئولیت های اجتماعی و قضاوت را ایجاد کند. زیرا برخی تعبیر آیه و نهی از پشتیبانی خائن چنین جلوه می‌کند که نه تنها رسول خدا ص در داوری دچار سهو و خطا شدند، حتی قصد حمایت از خائنین را هم داشته‌اند.

حتی آیه بعد می فرماید: «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ (نساء، ۱۰۶) و از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهربان است.» این شبهه به وجود می آید که احتمالاً خطایی از سوی پیامبر ص صورت گرفته که سزاوار استغفار و توبه است.

از این رو برخی از بزرگان اهل سنت، وجوب استغفار پیامبر در این آیه را ناشی از گناه حمایت از خائن می دانند (الطبری، ج ۵، ص ۱۶۲) قرطبی می گوید: این نظر کسانی است که گناه صغیره را بر پیامبران جائز می دانند. (قرطبی، ج ۵، ص ۳۷۷) برخی دیگر از بزرگان، این استغفار را توبه از گناه نمی دانند بلکه تصمیم و میل پیامبر بر حمایت از خائن را علت آن می شمارند. (بیضاوی، ج ۲، ص ۹۵؛ زمخشری، ج ۱، ص ۵۶۲)

برخی نیز در کنار بیان وجوه مختلفی برای این استغفار، یکی از وجوه دستور خدا به پیامبر برای استغفار را طلب بخشش برای طرفین متخاصم و گنهکاران در این قضیه می دانند. (ألوسی، ج ۳، ص ۳۵؛ فخر رازی، ج ۱۱، ص ۲۱۳)

نقد و بررسی

رسول گرامی اسلام (صل الله علیه و آله) مطابق وظیفه ای که داشتند و بنا به دستور الهی باید طبق شواهد و قرائن موجود و از مجاری عادی قضاوت می کردند ولی نزول آیه سبب شد که پیامبر ص از علم ویژه ای که خدا به او نشان داده بود استفاده کند و مطابق نزول آیه، سارق واقعی را به مردم معرفی نماید. همان سارقی که بر پایه شواهد، قرائن و ادله موجود سارق به حساب نمی آمد. بنابراین در واقع مضمون این آیه، توبیخ و سرزنش پیامبر ص نیست بلکه بیانگر آن است که رسول خدا ص بر اساس ادله و شواهد حکم می کردند نه بر اساس باطن افراد. همچنانکه می فرمایند: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ ، وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا ، فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ النَّارِ؛ (الکلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۴۱۴، الصدوق، بی‌تا، ص ۲۷؛ الطوسی، ۱۳۶۵ ش، تهذیب، ج ۶، ص ۲۲۹) همانا من بواسطه بینات و ایمان میان شما قضاوت می کنم، و ممکن است بعضی از شما فصیح‌تر از دیگری در بیان حجتش باشد، پس هر کس از شما که به نفعش قضاوت کردم و چیزی از مال برادرش را برداشت در حالیکه حق او نیست، قطعه‌ای از آتش برای او خواهد بود.»

همچنین شان نزول آیه اگر در حقیقت برای این آیه باشد^۱، نشانگر این است که در مواقع خاص و مهم، خداوند به یاری رسولش آمده و او را به واقع امر رهنمون می‌شود تا مبدا پیامبرش ناخواسته و به خاطر ظاهرسازی برخی افراد و بر اساس شواهد ظاهری ساختگی، فرد بی گناهی را محکوم کرده و حکم ناحقی را صادر کند؛ وگرنه روشن است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بواسطه تایید الهی و روح بلند قدسی، هرگز آگاهانه و با علم به واقعیت امر، برای خوشنودی گروهی از افراد، حکم بناحق نمی‌کند. (الطبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۶۰)

"بما أراک اللّهُ به معنای اعلمک الله است یعنی به واسطه علمی که خدا به تو داد و تو را آگاه ساخت. و علت اینکه این علم با لفظ رویت آمده است چون منظور علمی یقینی و واقعی است که مبرا از هرگونه شک و تردید بوده و مانند رویت و مشاهده، کاملا روشن و آشکار است. (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۱۲)

«پس مراد از کلمه "بما أراک اللّهُ" آن رأیی که خدا به تو داده" ایجاد رأی و معرفی حکم است، نه تعلیم احکام و شرایع که بعضی از مفسرین احتمال را داده‌اند.

و مضمون آیه بطوری که سیاق آن را می‌رساند این می‌شود که خدای تعالی کتاب را بر تو نازل کرد، و احکام و شرایعش را و طریقه داوری را به تو بیاموخت، تا تو خود نیز در مرافعات و نزاعها آن رأیی را که خدا به نظرت می‌رساند اضافه کنی و به این وسیله اختلاف طرفین نزاع را بر طرف سازی.» (الطباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۷۱)

در نتیجه این آیه، نه تنها بر عدم عصمت رسول خدا در مسئولیت های اجتماعی دلالت نمی‌کند بلکه خلاف آن را اثبات می‌کند.

روشن است که شان نزول آیه، (اگر در مورد این آیه مصداق داشته باشد) گرچه در خصوص این آیه است ولی عمومیت لفظ آیه را تخصیص نمی‌زند و مفهوم عام و شمول حکم آن را محدود نمی‌کند. زیرا عموم دانشمندان و محققان اسلامی قائل به اعتبار عموم و شمول مفاهیم آیات قرآن هستند و تعبیر و مقاصد آیات را همیشگی دانسته و هیچگونه منافاتی را میان عموم لفظ و خصوص مورد قائل نیستند. چنانکه تاکنون هیچ یک از صحابه و مفسران قرآنی مفهوم آیه را منحصر به مورد خاص شان نزول ندانسته، بلکه عموم لفظ را معیار استدلال خود قرار داده‌اند. (سعیدی روشن، ۱۳۷۶، ص ۲۸) لذا عمومیت لفظ این آیه دلالت می‌کند که خداوند متعال به عنایت ویژه خود رای و داوری رسولش را هدایت می‌کند و دستور عمومی به داوری بر اساس کتاب خدا و نفی پشتیبانی از خائنین و تذکر به یادآوری نام خدا و دوری از غفلت داده است .

با جمع‌بندی سخنان اندیشمندان اسلامی، سه وجه برای استغفار در این آیه متصور است:

الف) نخست اینکه استغفار به خاطر عجله در قضاوت یا میل طبیعی انسان به حمایت از یک طرف دعوا صورت گرفته است. یعنی گرچه آن مقدار از اعتراف و گواهی طرفین برای قضاوت تو کافی بود، ولی بهتر این بود که باز هم تحقیق بیشتری در این مورد بشود. در اینصورت ترک اولی صورت گرفته یا میلی ناشی از طبیعت انسانی است که گناه یا خطای واقعی به شمار نمی‌آید .

ب) دیگر اینکه پیامبر ص بر اساس این شان نزول، طبق قوانین قضایی اسلام داوری کرد، و از آنجا که مدارک خائنان از نظر ظاهر محکمتر بود، حق به جانب آنها داده شد، پس از آشکار شدن واقع و رسیدن حق به حقدار دستور می‌دهد که از خداوند طلب آمرزش کند، نه بخاطر اینکه گناهی صورت گرفته است بلکه بخاطر اینکه بر اثر صحنه‌سازی‌های بعضی، حق مسلمانی در معرض نابودی قرار گرفته است (یعنی به اصطلاح استغفار بخاطر حکم واقعی است نه حکم ظاهری). در اینصورت نیز پیامبر معذور بوده و طبق قوانین ظاهری شرعی عمل کرده و عتاب و عقاب بر آن معنایی ندارد .

ج) این احتمال (هرچند ضعیف) نیز وجود دارد که استغفار در اینجا برای طرفین دعوا بوده است که در طرح و تعقیب دعوا خلافگویی‌هایی انجام دادند و موجب تغییر در نتیجه مخاصمه شده اند .

در هر صورت این استغفار به دلیل طلب بخشش از گناه نیست زیرا خداوند متعال در آیات بعد می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ؛ (نساء، ۱۱۳)

۱) براساس نظر علامه طباطبایی، حوادثی که به عنوان شان نزول آمده است، اغلب تطبیق آیه با آن حادثه است و دقیقا نمی‌توان گفت که آیه برای آن اتفاق نازل شده است، بلکه معمولا تا حدودی مطابقت بین آیه و حادثه وجود دارد و به دلیل این مطابقت کلی، آن شان نزول را به آیه نسبت می‌دهند. رک: قرآن در اسلام، ص ۱۰۴

این آیه تصریح دارد که هیچ کس نمی تواند به پیامبر ص آسیبی برساند. هرمیزان هم که تلاش کنند نمی توانند ایشان را از راه حق منحرف کرده و گمراه کنند و از این جهت ضرری به رسول خدا برسانند. پس رسول خدا از این جهت در امنیت الهی قرار دارد. در نتیجه محال است که در حکمش به کسی ظلم کند و یا به سوی ناحق متمایل شود. امکان ندارد که در پیروی از هوای نفس جانب یکی از طرفین دعوا را بدون دلیل بگیرد و میان افراد قوی و ضعیف فرق بگذارد یا میان ثروتمند و فقیر، در داوایش تفاوت قائل شود و یا داوایش در مورد دوست و دشمن متفاوت باشد.

بنابراین هیچیک از وجوه متصور در این آیه صحیح نمی باشد و هیچکدام در شان پیامبر صادق نخواهد بود. محال است که نبی اکرم ص در قضاوت عجله کند و بدون بررسی دقیق ماجرا، میل به دفاع از یکی از دو طرف نزاع داشته باشد. این بررسی و کنکاش از جوانب ماجرا، ابتدایی ترین وظیفه یک قاضی است و عجله در قضاوت دور از شأن پیامبر گرامی اسلام است. قضاوت بر اساس ادله و شواهد نیز، امری مطلوب و عادلانه است. پس استغفار در این صورت معنایی ندارد.

وجه سومی که برای استغفار هم بیان شده با ظاهر آیه سازگار نیست و دلیلی برای آن وجود ندارد. لذا نهی پیامبر بر حمایت از خائنین و امر به استغفار پیامبر، نه تنها به دلیل ارتکاب عملی از ایشان، خلاف شان پیامبری نیست، بلکه ترک اولی و میل طبیعی به دفاع از جانب مدعیان یا عجله در قضاوت هم نبوده است. زیرا همانطور که بیان شد، دلائل عقلی و نقلی بر عصمت پیامبر اکرم ص در این امور وجود دارد؛ مضاف بر اینکه آیات خاصی مثل «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» بر اطاعت بی چون و چرا از قضاوت و داوری رسول خدا دلالت می کند. و این اطاعت مطلق یقیناً با ضمانت الهی و به موجب این آیه «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» قضاوتی صحیح و دور از خطا خواهد بود. حتی شان نزول آیه نشان می دهد که اگر اشخاصی بخواهند با ظاهرسازی، رای و داوری پیامبر را منحرف کنند، خداوند او را از این ماجرا آگاه ساخته و مانع انحراف در قضاوت پیامبر می شود.

بنابراین، نهی پشتیبانی از خائنین و طلب آموزش از پروردگار در این قضیه، عطف به ابتدای آیه و ارشادی کلی بر چگونگی قضاوت میان مردم است. حتی برخی از مفسرین ضمن انکار چنین شان نزولی برای آیه، فرمان الهی بر استغفار پیامبر را به خاطر ترفیع درجه و مقام ایشان می شمارند. (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۴۴۳) برخی از بزرگان اهل سنت هم یکی از وجوه استغفار را تسبیح و تقدیس پیامبر ذکر کرده اند. (الوسی، ج ۳، ص ۳۵)

لذا شکی نیست که طلب آموزش پیامبر ص، نه تنها به خاطر گناه یا خطایی از جانب ایشان نیست بلکه به قرینه عبارت آیه قبل "بما أراک الله" آن رأیی که خدا به تو داده" و عمومیت سیاق آیات بعد، دعا برای توفیق خدا در انجام این امور است. چنانکه قضاوت و داوری امری خطیر است که جز با یاری خدا و حمایت او محقق نخواهد شد. و استغفار یعنی پیشگیری از هرگونه انحراف و غفلت و دوری از خدا.

نتیجه گیری

پیامبر اکرم ص در مسئولیت های اجتماعی، مناصب حکومتی و قضاوت میان مردم مصون از گناه، خطا و اشتباه هستند. زیرا بنا به اقتضای لطف الهی و مسئولیتی که از جانب خدا دارند، محال است که بدون حمایت الهی رها شوند. آیات قرآن نیز، بر اطاعت و تسلیم مطلق مردم نسبت به داوری رسول خدا ص که یکی از شوون حکومت و سیاست است، دلالت دارد و در این راستا داوری های پیامبر ص نیز تحت نظارت و ارشاد الهی قرار دارد.

برخی از اندیشمندان اسلامی با استناد به برخی روایات، عصمت پیامبر در امور اجتماعی و حکومتی را انکار می کنند. در حالیکه این روایات، علاوه بر اختلاف و تناقض در روایت داستان، از نظر دلالتی نیز با سیره و اخلاق پیامبر سازگاری ندارد. علاوه بر اینکه محتوای آیات قرآن خلاف آن را ثابت می کند لذا به هیچ وجه گناه کبیره یا صغیره و حتی خطا و اشتباهی در امور اجتماعی و حکومت داری و قضاوت پیامبر به چشم نمی خورد. شبهه ی قضاوت ناصواب پیامبر نیز با لحن و سیاق آیات کاملاً مردود است.

حتی با پذیرش شان نزول آیه نیز روشن می شود که علیرغم اینکه پیامبر خدا ص موظف به داوری براساس شواهد و قرائن و ادله ظاهری می باشد ولی در جائیکه طرفین خصمه با ظاهرسازی در صدد اغوای پیامبر ص بوده اند، پشتیبانی خدا از طریق وحی، مانع این امر شده است. این همان عصمتی است که از طرف خدا برای پیامبرش حتی در امور اجتماعی و حکمتی ضمانت شده است. در هیچ یک از کتب تاریخی نیز، داوری و قضاوت ناعادلانه ای از پیامبر خدا گزارش نشده است. بنابراین هیچ دلیلی برای منکران عصمت پیامبر باقی نمی ماند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه (ترجمه دشتی)

- ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ، چاپ اول، دارالکتب العلمیۀ، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن سعد بغدادی، محمدبن سعد، الطبقات الکبری، دارصادر، بیروت، بی تا.
- البحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، موسسۀ البعثۀ قسم الدراسات الاسلامیۀ، قم، ۱۴۱۵ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- جوادی آملی، عبدالله، پیرامون وحی و رهبری، چاپ دوم، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۹ش.
- الحلی، حسن بن یوسف، مناهج البیقین فی اصول الدین، چاپ اول، دارالاسوۀ، تهران، ۱۴۱۵ق.
-
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ اول، موسسۀ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ق.
- الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی، چاپ چهارم، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
- الذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، چاپ سوم، موسسۀ الرساله، بی جا، ۱۴۰۵ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵ش.
- الرازی (الحمصی)، سدید الدین، المنقذ من التقليد، چاپ اول، موسسۀ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- الرازی، فخرالدین (محمدبن عمر)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۱۴۲۰ق.
-
- عصمة الانبياء، چاپ دوم، دارالکتب العلمیۀ، بیروت، ۱۴۰۹ق. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح حسین احمد، مصطفی، چاپ سوم، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- السجستانی، ابوداود، سنن ابی داود، تحقیق شعیب الارنؤوط، چاپ اول، دار الرسالۀ العالمیۀ، بی جا، ۱۴۳۰ق.
- سعیدی روشن، محمدباقر، اسباب یا زمینه های نزول آیات قرآن، چاپ اول، انتشارات یمین، قم، ۱۳۷۶ش.
- السیوری الحلی، مقداد بن عبدالله، اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیۀ، چاپ دوم، انتشارات خاتم الانبیاء، قم، ۱۴۲۸ق.
- السیوطی، لباب النقول فی اسباب النزول، دارالکتب العلمیۀ، بیروت، بی تا.
- شعرانی، ابوالحسن، شرح فارسی تجرید الاعتقاد، چاپ هشتم، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ش.
- صاحب بن عباد، اسناعل بن عباد، المحیط فی اللغة، نشر عالم الکتاب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- الصدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، دارالمعرفۀ للطباعة و النشر، بی جا، بی تا.
- الطباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، موسسۀ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
- الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، دار المعرفۀ، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- الطوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، دارالکتب العلمیۀ، تهران، ۱۳۶۵ش.
-
- الرسائل العشر، موسسۀ النشر الاسلامی (التابعۀ) لجماعۀ المدرسین، قم، بی تا.

- الطوسی، نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، چاپ اول، نشر دار الملائک، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، چاپ اول، نشر کتابخانه امام امیرالمومنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۳ش.
- الکلبینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن (بخش نهم معارف قرآن)، نگارش محمد شهرابی، چاپ چهارم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (س)، قم، ۱۳۹۱ش.
- مفید، محمدبن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق و تصحیح حسین درگاهی، چاپ دوم، نشر کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
- الموسوی الخمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- النائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، محمدعلی الکاظمی الخراسانی، موسسه النشر الاسلامی، بی جا، بی تا.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.